

آیه ۱۰۹ - ۱۱۰

آیه و ترجمه

قل لو كان البحر مداد الكلمات ربى لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربى و لو جئنا بمثله مددا ۱۰۹

قل انما انا بشر مثلکم یوحى الی انما الہکم الہ واحد فمن کان یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربہ احدا ۱۱۰

ترجمه :

۱۰۹ - بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگار مرکب شوند، دریاها پایان می گیرند پیش از آنکه کلمات پروردگار پایان یابد، هر چند همانند آن (دریاها) را به آن اضافه کنیم!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۱

۱۱۰ - بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می شود که معبود شما تنها یکی است، پس هر کس امیدلقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد، و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

شان نزول:

در شان نزول این آیه از ابن عباس چنین آمده است: یهود هنگامی که این سخن الهی را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدند که ما اوتیتیم من العلم الا قليلا: شما جز بهره کمی از دانش ندارید گفتند: چگونه چنین چیزی میتواند صحیح باشد؟ در حالی که به ما تورات داده شده است و هر کس تورات به او داده شده است صاحب خیر کثیر است، در این هنگام نخستین آیه فوق نازل شد (و ترسیمی از علم بی نهایت خدا و ناچیز بودن علم ما در برابر علم او نمود).

بعضی می گویند یهود به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند، خداوند به تو حکمت داده است و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا: و هر کس به او حکمت داده شده دارای خیر کثیر است اما هنگامی که در باره روح از تو سؤال می کنیم جواب سربسته میگوئی؟! آیه فوق نازل شد (و نشان داد که انسان هر

قدر دانش داشته باشد در برابر علم بی پایان خدا بسیار ناچیز است).

تفسیر:

آنها که امید لقای خدا را دارند

آیات فوق در عین اینکه بحث مستقلی را دنبال می کند در ارتباط باکل مباحث این سوره است، زیرا هر یک از داستانهای سه گانه مهمی که در این سوره بود پرده از روی مطالب تازه و عجیبی برمیداشت، گوئی قرآن در این آیات می خواهد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۲

بگویند که آگاهی بر سرگذشت اصحاب کهف، و موسی و خضر، و ذوالقرنین در برابر علم بی پایان خدا مطلب مهمی نیست، چرا که علم و دانش او از همه کائنات و جهان هستی از گذشته و حال و آینده را در برمی گیرد. به هر حال قرآن در نخستین آیه مورد بحث به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میگوید: بگو اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریاها پایان می یابد پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان گیرد، هر چند همانند آن را به آن اضافه کنیم (قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا). مداد به معنی مرکب و یا ماده رنگینی که به کمک آن می نویسند می باشد، و در اصل از مد به معنی کشش گرفته شده است زیرا باکشش آن خطوط آشکار می شود.

کلمات جمع کلمه در اصل به معنی الفاظی است که با آن سخن گفته می شود و یا به تعبیر دیگر لفظی است که دلالت بر معنی دارد، اما از آنجا که هر یک از موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگار است گاهی به هر موجودی کلمة الله اطلاق می شود، مخصوصا این تعبیر در مورد موجودات مهم و با عظمت بیشتر آمده است:

قرآن مجید در مورد عیسی مسیح (علیه السلام) میگوید: انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم: عیسی کلمه خداوند بود که آنرا به مریم القا نمود (سوره نساء - ۱۷۱).

در آیه مورد بحث کلمه نیز به همین معنی است یعنی اشاره به موجودات

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۳

جهان هستی است که هر کدام حکایت از صفات گوناگون پروردگار می‌کند. در حقیقت قرآن در این آیه توجه به این واقعیت می‌دهد که گمان مبرید عالم هستی محدود به آن است که شما می‌بینید یا می‌دانید یا احساس می‌کنید، بلکه آن قدر عظمت و گسترش دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام آن و صفات و ویژگیهای آنها را بنویسند دریاها پایان می‌یابند پیش از آنکه موجودات جهان هستی را احصا کرده باشند.

توجه به این نکته نیز لازم است که دریا در اینجا مفهوم جنس را دارد، و همچنین کلمه مثل در جمله و لو جئنا بمثله مددا نیز معنی جنس را می‌رساند اشاره به اینکه هر قدر همانند این دریاها بر آن افزوده شود باز هم کلمات الهی پایان نمی‌گیرد.

و به همین دلیل آیه فوق با آیه مشابهی که در سوره لقمان آمده است هیچگونه منافاتی ندارد آنجا که می‌گوید: و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله: اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریا و هفت دریای دیگر، مرکب آن گردند (تا کلمات خدا را بنویسند هرگز کلمات او پایان نمی‌گیرد (لقمان - ۲۷).

یعنی این قلمها می‌شکند و آن مرکبها تا آخرین قطره تمام می‌شوند و هنوز شرح مخلوقات و اسرار و حقایق جهان هستی باقی مانده است.

موضوع مهمی که در اینجا توجه به آن لازم است این است که آیه فوق در عین اینکه گسترش بی انتهای جهان هستی را در گذشته و حال و آینده مجسم می‌سازد ترسیمی از علم نامحدود خداوند نیز هست، چرا که می‌دانیم خدا به همه آنچه در پهنه هستی بوده است و خواهد بود احاطه علمی دارد، بلکه علم او به حکم اینکه علم حضوری است از وجود این موجودات جدا نخواهد بود (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۴

پس به تعبیر دیگر می‌توان گفت: اگر تمام اقیانوسهای روی زمین مرکب و جوهر شوند و همه درختان قلم گردند هرگز قادر نیستند آنچه در علم خداوند است رقم بزنند.

ترسیمی از بی نهایت

قرآن مجید در اینجا برای مجسم ساختن عدد بی نهایت، و نزدیک ساختن معنی علم بی پایان خدا و گستردگی فوق العاده جهان هستی را به افکار ما،

در اینجا به بیان بسیار فصیح و بلیغی دست زده است و از اعداد زنده و جاندار استفاده کرده.

مگر اعداد هم زنده و مرده دارند؟

آری عددهائی که در ریاضیات به کار می‌رود و از تکثیر صفر در طرف راست اعداد صحیح بدست می‌آید در حقیقت اعدادی مرده است، و هرگز نمی‌تواند عظمت چیزی را مجسم کند.

کسانی که با ریاضیات سر و کار دارند می‌دانند یک عدد یک که در طرف راست آن یک کیلومتر صفر باشد عددی است فوق العاده عظیم و گیج کننده که تصور عظمت آن برآستی مشکل است، اما برای چه اشخاصی؟ برای ریاضی دانها، ولی برای توده مردم هرگز نمی‌تواند تجسمی از عظمت باشد:

عدد زنده آنست که فکر ما را به همراه خود تا آنجا که پیش می‌رود ببرد و واقعیت را آنچنان که هست در نظرها تجسم بخشد، روح داشته باشد، عظمت داشته باشد، و زبان داشته باشد.

قرآن به جای اینکه بگوید مخلوقات خداوند در پهنه هستی از عددی که یکصد کیلومتر صفر در کنار آن باشد فوق العاده بیشتراست می‌گوید: اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند، و همه دریاها مرکب تمام این قلمها می‌شکند

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۵

و از بین می‌رود، و همه این مرکبها تا آخرین قطره پایان می‌یابند اما حقایق عالم هستی و اسرار و رموز آن و موجودات این جهان و معلومات پروردگار پایان نمی‌پذیرد.

درست فکر کنید یک قلم چقدر قدرت نوشتن دارد؟ سپس فکر کنید از یک شاخه کوچک درخت چند قلم ساخته می‌شود؟ پس از آن از یک درخت بزرگ با آن ساقه تنومندش چند هزار یا چند ملیون قلم تهیه می‌شود؟ سپس مجموع درختان روی زمین در تمام جنگلها و باغها را در نظر بگیرید، و قلمهائی که از آن ساخته می‌شود حساب کنید!

از سوی دیگر با یک قطره مرکب فکر کنید چند کلمه می‌توان نوشت؟ سپس آن را در یک استخر و یک دریاچه و یک دریا و اقیانوس و سرانجام همه دریاهای روی زمین ضرب کنید، چه عدد عجیبی را تشکیل می‌دهد!!

عظمت این سخن آنگاه روشنتر می‌شود که به این واقعیت توجه کنیم که عدد سبع (هفت) در اینجا عدد تعداد نیست بلکه عدد تکثیر است، و به تعبیر دیگر

مفهومش این است که اگر دریا‌های بسیار بر آن دریا بیفزائیم باز کلمات الله پایان نمی‌یابد.

فکر کنید این عدد تا چه اندازه زنده و جاندار است، عددی است که فکر انسان را با خود می‌کشد و به سوی بی‌نهایت پیش می‌برد.

عددی است که هر کس، چه ریاضیدان چه بی‌سواد، درک عظمت آن را می‌کند، و به گستردگی و ابهتش آشنا می‌شود.

آری علم خدا از این عدد هم بالاتر است.

علمی است نامحدود و بی‌نهایت.

علمی است که قلمرو آن سرتاسر جهان هستی است و گذشته و آینده تاریخ عالم و همه اسرار و رموز و حقایق را در بر می‌گیرد.

آیه دوم که آخرین آیه سوره کهف است مجموعه‌ای است از اصول اساسی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۶

اعتقادات دینی، یعنی توحید و معاد و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در واقع همان چیزی است که آغاز سوره کهف نیز با آن بوده است، چرا که در آغاز نیز سخن از الله و وحی و پاداش عمل و قیامت بود، و از یک نظر عصاره و فشرده‌ای است از مجموع این سوره که قسمت مهمی از آن بر محور این سه موضوع دور میزد.

و از آنجا که مساله نبوت در طول تاریخش با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است آن را چنین بیان می‌کند:

بگو من فقط بشری همچون شما هستم، یگانه امتیازم این است که بر من وحی می‌شود (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی).

و با این تعبیر بر تمام امتیازات پنداری شرک آلودی که پیامبران را از مرحله بشریت به مرحله الوهیت بالا می‌برد قلم سرخ می‌کشد.

سپس از میان تمام مسائلی که وحی می‌شود، انگشت روی مساله توحید می‌گذارد و می‌گوید: بر من وحی می‌شود که معبود شما فقط یکی است (انما الہکم الہ واحد):

چرا تنها به این مساله اشاره شده است برای اینکه توحید عصاره همه معتقدات و همه برنامه‌های فردی و اجتماعی سعادتبخش انسان است، در جای دیگر نیز گفته‌ایم که توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست بلکه خمیرمایه همه اصول و فروع اسلام است.

اگر در یک مثال ساده تعلیمات دین را از اصول و فروع به دانه‌های گوهری تشبیه کنیم باید توحید را به آن ریسمانی تشبیه کرد که این دانه‌ها را به هم پیوند میدهد و از مجموع آن گردنبند پرارزش وزیباتی می‌سازد. و یا اینکه اگر هر یک از تعلیمات دین را به یکی از اعضاء پیکرانسان تشبیه کنیم باید بگوئیم توحید روحی است که در مجموع این پیکر دمیده است. در بحثهای معاد و نبوت، این واقعیت به ثبوت رسیده است که آنها جدا از

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۷

توحید نیستند یعنی هنگامی که خدا را با همه صفاتش بشناسیم می‌دانیم چنین خدائی باید پیامبرانی بفرستد، و نیز حکمت و عدالت او ایجاب می‌کند که دادگاه عدل و رستاخیزی وجود داشته باشد، مسائل اجتماعی و کل جامعه انسانی و هر چه در ارتباط با آن است باید پرتوی از توحید و وحدت باشد تا سامان یابد.

به همین دلیل در احادیث می‌خوانیم که جمله لا اله الا الله قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود از عذاب و کیفر الهی در امان است. و نیز همه شنیده‌ایم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز اسلام می‌فرمود: اگر طالب رستگاری هستید زیر پرچم توحید درآئید (قولوا لا اله الا الله تفلحوا)

سومین جمله این آیه اشاره به مساله رستاخیز می‌کند و آنرا با فاء تفریع به مساله توحید پیوند می‌زند، و می‌گوید: بنا بر این هر کس امیدلقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد (فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا).

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است گر چه در این دنیا هم برای مؤمنان راستین امکانپذیر است اما از آنجا که این مساله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشنتر و صریحتر جنبه همگانی و عمومی پیدامی‌کند، این تعبیر در لسان قرآن معمولاً در مورد روز قیامت به کاررفته از سوی دیگر طبیعی است اگر انسان انتظار و امید چیزی را دارد باید خود را برای استقبال از آن آماده کند. آن کس که ادعا می‌کند من انتظار چیزی دارم و اثری در عمل او نمایان نیست، در واقع مدعی دروغینی بیش نخواهد بود. به همین دلیل در آیه فوق، فلیعمل عملا صالحا به صورت صیغه امر بیان شده،

امری که لازمه رجاء و امید و انتظار لقای پروردگار است.
در آخرین جمله حقیقت عمل صالح را در یک بیان کوتاه چنین بازگو

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۸

می‌کند: و نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد (و لایشرک بعبادة ربه احدا).
به تعبیر روشنتر تا حقیقت خلوص و اخلاص در عمل نیاید، رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت.
انگیزه الهی و خدائی است که به عمل انسان عمق می‌دهد، نورانیت میبخشد، و جهت صحیح میدهد، و هنگامی که اخلاص از میان رفت، عمل بیشتر جنبه ظاهری پیدا می‌کند، به منافع شخصی گرایش می‌یابد و عمق و اصالت و جهت صحیح خود را از دست می‌دهد.
در حقیقت این عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص، سرچشمه گرفته و با آن آمیخته شده است گذرنامه لقای پروردگار است!
و همانگونه که سابقا اشاره کرده‌ایم عمل صالح آنچنان مفهوم وسیعی دارد که هر برنامه مفید و سازنده فردی و اجتماعی را در تمام زمینه‌های زندگی شامل می‌شود.

اخلاص یا روح عمل صالح

در روایات اسلامی به مساله نیت اهمیت فوق العاده‌ای داده شده است، و اصلا برنامه اسلام این است که هر عملی را با رنگ نیت و انگیزه آن می‌پذیرد حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) لا عمل الا بالنية را که همه شنیده‌ایم بیانگر همین حقیقت است و بعد از مساله نیت روی اخلاص تکیه شده است که اگر آن باشد، عمل فوق العاده پر ارزش و الا فاقد ارزش خواهد بود.

اخلاص آن است که محرک انسان از هر گونه شائبه غیر الهی پاک باشد و میتوان نام آن را توحید نیت گذاشت یعنی در تمام برنامه‌ها تنها به پروردگار و رضای او اندیشیدن.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۵۷۹

جالب توجه اینکه در شان نزول آیه فوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

چنین نقل شده است که شخصی خدمتش آمد عرض کرد: یا رسول الله! من در راه خدا انفاق می‌کنم و صله رحم بجامی آورم، و این اعمال را فقط به خاطر الله انجام می‌دهم، اما هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می‌گویند و ستایش می‌کنند مسرور و خوشحال می‌شوم، این اعمال من چگونه است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت فرمود و سخنی نگفت، تا اینکه آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ داد (که تنها عملی مقبول درگاه خدا است که با اخلاص کامل همراه باشد)

بدون شک منظور از این روایت آن حالت سرور غیر اختیاری نیست، بلکه حالتی است که انگیزه عمل انسان گردد و یا حکایت از عدم خلوص نیت کند. عمل خالص تا آن حد در اسلام مورد اهمیت است که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم من اخلص لله اربعین یوما فجر الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه: کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد خداوند چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می‌گشاید پروردگارا! نیت ما را در همه اعمالمان آنچنان خالص فرما که به‌احدی جز تو نیندیشیم، و برای غیر تو گام برنداریم، بلکه هر چه غیر از تو و هر کس جز تو را می‌خواهیم به خاطر رضایت تو و پیوند و ارتباطش با تو باشد آمین یا رب العالمین.

پایان سوره کهف و پایان جلد ۱۲

اول جمادی الثانی ۱۴۰۲ مطابق ۷ فروردین ۱۳۶۱

↑ فرست

→ قبل